

**Elective Affinity: Theoretical model for the analysis of the constitutional crisis and the establishment of the absolute dictatorship of Reza shah**

Yazdan Salimi<sup>1</sup>

Received: 07 Jul 2020

Hamid Nassaj<sup>2</sup>

Reception: 20 Oct 2020

Seyyed Javad Imamjomezadeh<sup>3</sup>

Based on Weber's theory of Elective affinity, this essay examines the formation of the Iranian constitutionalism and its failures, as well as the emergence of Reza Khan's authoritarian after hurriedly transient constitutionalism. Based on Weber's theory of Elective affinity, this essay analyzes the contradiction with regard to Iran's history. According to Elective affinity, the subject and the object are independent. Though Max Weber acknowledged the mechanisms of the subject in emergence of ideas, considering that social phenomena are formed through interactions and opposition between the independent realms, for or against the realm of subjects. Furthermore, the article discusses the emergence of constitutionalism in the political thought of periphery countries that followed the dominant narratives of modernity in the West, as well as the dominance of the intelligentsia in these societies. Also, Weber considers how the constitutionalism reform and its conceptual system contradict to the nineteenth century Iranian political structure, and by the same token, how Reza Khan's government emerged as a result of its closeness to the modernist nationalism system. Both conceptual orders follow the common narratives of Western modernity, that all were developed by Iranian Intelligencia.

Keywords:

---

1. Ph.D. Graduate of Political Science at University of Isfahan Isfahan, Iran,  
Yazdan.salimi@yahoo.com (Responsible Author)

2. Associate Professor of Political Science at University of Isfahan, Isfahan, Iran.,  
h.nassaj@ase.ui.ac.ir

3. Associate Professor of Political Science at University of Isfahan, Isfahan, Iran. javad@ase.ui.ac.ir

## قرابت‌گزینشی: الگویی نظری برای تحلیل بحران مشروطه و استقرار دیکتاتوری مطلقه رضاشاه

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۷

یزدان سلیمی<sup>۱</sup>

پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۹

حمید نساج<sup>۲</sup>

سید جواد امام جمعه زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر در پی بررسی چرایی شکل‌گیری و شکست مشروطه و سر برآوردن دولت مطلقه رضاخان از پی مشروطه‌ای مستعجل است. این نوشتار می‌کوشد این خلاف آمد تاریخ ایران را بر بستر نظریه قرابت‌گزینشی و بر تحلیل نمایند. نظریه قرابت‌گزینشی قائل به استقلال حوزه ذهن و عین است. ماکس وبر ضمن اذعان به سازوکارهای درونی حوزه ذهن در ظهور اندیشه‌ها؛ شکل‌گیری و سقوط پدیده‌های اجتماعی را حاصل تعامل و مقاومت حوزه عین، له یا علیه حوزه ذهن می‌داند. این مقاله نیز به تبعیت روش پژوهش، ظهور مشروطه را در تبعیت فکر سیاسی کشورهای پیرامونی از روایت‌های غالب مدرنیته در غرب و سیطره جریان انتلجنسیا بر حوزه فکر این جوامع می‌داند. هم‌چنان‌که شکست مشروطه را ناشی از عدم قرابت ساختار سیاسی اجتماعی ایران قرن نوزدهم با نظام معانی مشروطه، و پیدایی دولت رضاخان را حاصل قرابت آن با نظام معنایی ناسیونالیسم تجددخواه می‌داند. نظام‌های معانی که هر دو در تبعیت از روایت‌های رایج مدرنیته غربی، توسط روشنگران ایرانی صورت‌بندی شدند.

۱. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). [yazdan.salimi@yahoo.com](mailto:yazdan.salimi@yahoo.com)

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

وبر در جامعه‌شناسی دین، ظهور پدیده‌های اجتماعی را نتیجه پیوند عین و ذهن می‌داند. او این فرایند را ذیل عنوان "قرابت‌گزینشی" مفهوم‌بندی می‌کند. وبر اگرچه برای تبیین علل شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری این الگوی نظری را به کار می‌برد؛ اما صورت منتزع شده این الگو، می‌تواند چارچوبی کلی برای تبیین علل شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی باشد. چنانچه خود وی نیز، نسبت فرقه‌های مذهبی و تحزب را بر همین پایه تحلیل می‌کند. مقاله حاضر ضمن ارائه این نظریه می‌کوشد تا علل بحران مشروطه و استقرار دولت مطلقه را بر پایه آن تبیین نماید. پژوهش حاضر تبیین این خلاف‌آمد عادت (حرکت معکوس جامعه ایران از مشروطه له دولت مطلقه) را در سازوکارهای درونی حوزه ذهن و به‌طور خاص مشخصه‌های اجتماعی کارگزاران فکری این عصر جستجو می‌کند. این پژوهش اگرچه به مقتضای بنیاد نظری طرح قائل به استقلال نسبی حوزه ذهن است، ولی معتقد است ویژگی‌های خاص متولیان فکری آن عصر این استقلال را در جوامع پیرامونی از آن جمله ایران دوچندان می‌کند. روشنگران ایرانی بر پایه مشخصه‌هایی که آیزیا برلین برای این قشر قائل است، یعنی انتقال ایده‌ها به جای ابداع ایده‌ها، تحولات نابهنگامی را رقم می‌زنند که جامعه پیشامدرن ایران از پذیرش آن سر باز می‌زند. مقاومت بنیادهای عینی جامعه ایران موجب می‌شود پاسخ مشروطه به بحران، خود به بحرانی مضاعف بدل شود. نسل دیگر روشنگران ایرانی برای غلبه بر این شرایط، دستگاه فکری دیگری را متأثر از جریان ناسیونالیستی در اروپا بازتعریف می‌کند، که این نظام فکری نیز اگرچه برآمده از سنت فکری ایران و صورت‌بندی اجتماع ایران نبود، ولی با سلطانیسم حاکم بر ذهن ایرانی و صورت‌بندی بنیادین اجتماعی ایران از در قرابت وارد شده، و دولتی با ساختار مطلقه-دیکتاتوری را در ایران رقم می‌زند. این نوشتار در مرحله نخست تصویری از ساختار اجتماعی ایران به‌عنوان زمینه عینی ظهور دولت رضاشاه ارائه می‌دهد، و در مرحله بعد می‌کوشد، ذیل بررسی زمینه‌های ذهنی دولت رضاشاه - به‌عنوان سویه دیگر قرابت‌گزینشی در ظهور پدیده‌های اجتماعی - چگونگی حضور و سقوط اندیشه دموکراتیک بر بستر جامعه نیمه‌ایلی ایران و سر برآوردن جریان ناسیونالیسم تجددخواه را تبیین نماید. اهمیت و نوآوری این نوشتار از این باب است که ضمن آزمون نظریه وبر بر تحولات ایران سعی در وضوح ویژگی خاص جامعه ایران در حضور نابهنگام اندیشه‌های

سیاسی به تبعیت از روایت‌های غالب در غرب و بحران‌های تالی آن و گریز جامعه ایران در پی‌ریزی مدرنیته‌ای بومی دارد.

## ۲- چارچوب نظری

### ۱-۲ نظریه وبر درباره رابطه اندیشه و جامعه: قرابت‌گزینی

«قرابت‌گزینی» هم چنان‌که گرت و میلز معتقدند، مهم‌ترین دستاورد نظری وبر در تبیین منطق شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی است. (Howe, 1978, 366).، این مفهوم کوشش نظری است برای جایگزین کردن علیت‌گرایی مکانیکی با نوعی از کارکردگرایی شبه ارگانیسم (Stark, 1958, 256). این نظریه به بیان ساده بیان‌گر تعامل و تعاطی دو حوزه مستقل در ظهور پدیده‌های اجتماعی است. (Thomas, 1985, 41؛ Gerth&mills, 1946, 62)

پیش از وبر، جامعه‌شناسی شناخت تحت سیطره دو نظریه ایده‌آلیستی و ماتریالیستی بود. از معاصرین وبر کائوتسکی نماینده دیدگاه ماتریالیستی و زومبارت نماینده دیدگاه ایده‌آلیستی بود. این نظریه‌ها اگرچه در قائل شدن به علت تعیین‌کننده صور اجتماعی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما در نگاه تک‌علیتی به تکوین پدیده‌های اجتماعی رویکردی یکسان دارند. (McKinnon, 2010, 109) وبر در تقابل با این رویکردها، هستی اجتماعی را محصول تعامل پیچیده‌ای از ذهن‌وعین می‌داند، که قابل تقلیل به هیچ عامل تعیین‌کننده نهایی نیست. نقد وبر بر دیدگاه‌های یک‌جانبه‌گرایانه به روشن‌ترین شکل در جامعه‌شناسی دین او نمود پیدا می‌کند. (صدری، ۱۳۸۶، ۷۱) او در «روانشناسی ادیان جهان» ذیل نقد نظریات کائوتسکی و نیچه - به‌عنوان بازتاب محرومیت اجتماعی و روانی طبقه محروم - به ارائه نظریه خود می‌پردازد. (Gerth&mills, 1946, 61-63) دیدگاه او در این‌باره دربردارنده دو فرض اساسی است:

#### الف) استقلال نسبی ایده‌ها از نیروهای اجتماعی و اقتصادی

این فرض دربردارنده دیدگاه وی در مورد سازوکار شکل‌گیری «نظام‌های معنایی» است. وبر برعکس رویکرد ماتریالیستی قائل به استقلال نسبی ایده‌ها از زیربنای اجتماعی است. او حضور ایده‌ها را در سطح هستی‌شناسی ناشی از «نیاز متافیزیکی ذهن» به معنا دهی به امر بی‌معنا، (وبر، ۱۳۸۲، ۳۱۸) و در سطح جامعه‌شناختی ناشی از سازوکارهای درونی حوزه

ذهن و مشخصه‌های و موقعیت تاریخی ایده پردازان، می‌داند (صدری، ۱۳۸۶، ۹۲) او به ابتناء چنین دیدگاهی در خصوص «پیدایش» پروتستان‌یسم چنین می‌نویسد:

«باید خود را از این تصور که می‌توان نهضت اصطلاح را نتیجه ضروری و تاریخی برخی دگرگونی‌های اقتصادی دانست خلاص کرد. مشارکت اوضاع و احوال تاریخی بی‌شمار که نه تنها نمی‌توان آن‌ها را به هیچ «قانون اقتصادی» تحویل نمود، بلکه قابل هیچ‌گونه تبیین اقتصادی هم نیستند و به‌ویژه روندهای صرفاً سیاسی لازم بود تا این کلیساهای نوبنیاد بتوانند به حیات خود ادامه دهند». (وبر، ۱۳۸۸، ۸۹)

### ب) قرابت‌گزینی

وبر در این بخش از نظریه‌اش چگونگی تبدیل ایده‌های انتزاعی به نیروهای اجتماعی را شرح می‌دهد. به بیان ساده نظریات وبر در این باره پاسخی به این سؤال است، که با فرض استقلال ایده‌ها، دلیل پذیرفتن یا نپذیرفتن آن‌ها در جوامع چیست؟

او پاسخ را در مساعد یا نامساعد بودن شرایط عینی می‌داند. (آشتیانی، ۱۳۸۳، ۱۲۳) به عبارت دیگر اگرچه پیدایش اندیشه وابسته به شرایط اجتماعی نیست، ولی ماندگاری و متداول شدن آن‌ها، مستلزم قرابت آن‌ها با منافع ایده‌آلی و مادی قشرها و طبقات، و همچنین بنیادهای سیاسی و نهادی جوامع است. این درآمیختگی البته به صورت تصادفی و بدون قصد پیشین حاصل می‌شود، به عبارت دیگر نباید چنین اندیشید که واضعان اندیشه، ایده‌ها را جهت منافع خاصی صورت‌بندی می‌کنند. به تعبیری می‌توان گفت ایده‌ها به همان سرنوشتی گرفتار می‌شوند که کاریزما مبتلابه آن است. چنانچه کاریزما نیز به‌رغم استقلال در پیدایش، برای دستیابی به موفقیت ناگزیر از پیوند با منافع گروه‌های اجتماعی است. (ترنر، ۱۳۷۹، ۴۷)

وبر پیرو این بنیاد نظری در تحلیل شکل‌گیری سرمایه‌داری چنین می‌نویسد:

«[ما] ابدأً قصد نداریم مدعی این تز احمقانه و جزمی باشیم [...] سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام اقتصادی مخلوق نهضت اصلاح کلیساست. [...] بالعکس، ما فقط می‌خواهیم [...] با توجه به درهم‌پیچیدگی عظیم تأثیرات متقابل میان پایه مادی، صور سازمان اجتماعی و سیاسی و اندیشه‌ها و مضامین معنوی عصر اصلاح [...] وجود «قرابت‌ها» معین میان برخی

صور اعتقادات دینی و اخلاق شغلی و نقاطی که این قرابت‌ها مشهود است [را معین کنیم]». (ویر، ۱۳۸۸، ۹۰)

پژوهش حاضر به اقتضای این نظریه، می‌کوشد زمینه ذهنی دولت رضاشاه، چگونگی پدیدارشدن و نقاط قرابت آن با روح حاکم بر مختصات و جهت حرکت جامعه ایران آن عصر را بررسی کند.

### ۳. زمینه‌های عینی شکل‌گیری دولت رضاشاه

در این بخش زمینه‌های عینی دولت رضاشاه ذیل دودسته شرایط ساختاری و تاریخی موردبررسی قرار می‌گیرد. شرایط ساختاری گویای روح حاکم بر سیر حرکت جامعه ایران و شرایط تاریخی ناظر بر بحران مشروطه و به تعبیری عدم قرابت اندیشه مشروطه و روح حاکم بر بنیادهای مادی جامعه ایران است. حوادثی که ضمن بی‌اعتباری دولت مشروطه، چهره خاص دولت رضاشاه را رقم می‌زنند.

#### ۱. بسترهای ساختاری مؤثر بر روی کار آمدن دولت رضاشاه

جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم دروازه ورود اجباری ایران به مناسبات سیاسی-اقتصادی دنیای جدید است. مناسباتی برآمده از متن تجربیات که ایران به‌عنوان بخشی از جهان غیراروپایی، کاملاً با آن بیگانه بود. این ادغام ناخواسته تحولات چشم‌گیری را در ایران باعث گردید، به‌گونه‌ای که می‌توان از نقطه آغاز جدیدی در تحولات ایران سخن به میان آورد.

مهم‌ترین و ساختاری‌ترین این تحولات خروج ایران از کشوری منزوی و قرار گرفتن آن در برابر امواج غرب مدرن یا به تعبیر دیگر ادغام در اقتصاد و سیاست بین‌الملل بود. ذیل این تحول بنیادین جامعه ایران شاهد دگرگونی گسترده‌ای در ساختار اقتصادی-اجتماعی بود. این تغییرات را می‌توان از عینی‌ترین پدیده‌های اجتماعی نظیر رشد و ترکیب جمعیت تا پیچیده‌ترین آن‌ها یعنی شکل‌گیری گروه‌های جدید اجتماعی و تغییر در جایگاه اقتصادی و ماهیت سیاسی نیروهای اجتماعی تعقیب کرد. (بشیریه، ۲۳، ۱۳۹۸-۲۴).

در دوره تاریخی منتهی به شکل‌گیری دولت مطلقه جامعه ایران شاهد رشد چشم‌گیر جمعیت بود. جمعیت ۶-۵ میلیونی ایران در اوایل قرن ۱۹ به حدود ۱۰-۹ میلیون در اوایل قرن بیست ۱۹۱۴/۱۲۹۳ رسیده بود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۷۵؛ عیسوی، ۱۳۶۹، ۲۹؛ سمیعی، ۱۳۹۷: ۹۱). عامل مهم‌تر از رشد جمعیت، تغییر در ترکیب جمعیت به سود جمعیت یک‌جانشین بود. جمعیت شهری از ۱۴-۱۰ درصد در سال ۱۸۰۰ به ۲۵-۲۰ درصد در اوایل قرن بیستم رسیده بود و جمعیت روستایی ایران نیز در این دوره از ۵۰-۴۰ جمعیت کشور به ۵۰-۵۵ درصد می‌رسد. (فوران، ۱۳۸۹، ۱۵۰). این افزایش جمعیت آنگاه افق تحولات جدید را می‌گشود که با کاهش جمعیت ایلی به‌عنوان تأثیرگذارترین نیروی سامان سنتی ایران مصادف می‌گردید.. (سمیعی، ۱۳۹۷: ۸۹)

تغییر در جایگاه اقتصادی و ماهیت سیاسی نیروهای اجتماعی، سویه پیچیده‌تر دگرگونی‌ها آن دوره است. گروه‌های سنتی شهری، شامل تجار و پیشه‌وران، اولین لایه‌های متأثر از تحولات عصر بودند. در فاصله سال‌های ۱۲۹۳-۱۱۷۹ یعنی از زمان گسترش نفوذ غرب در ایران تا سال‌های منتهی به پیدایش دولت رضاشاه دو گرایش بر وضعیت بازرگانان کشور حاکم بود؛ یکی رشد ثروت و دیگری متنوع شدن فعالیت آن‌ها، این امر معلول سیاست درهای باز یا بی‌سیاستی دولت قاجار در حوزه تجارت بود. (کدی، ۱۳۸۱: ۵۶)

پیشه‌وران به‌عنوان پرجمعیت‌ترین گروه شهری اما در اثر این سیاست، مسیری عکس را می‌پیمودند. (کدی، ۱۳۸۱، ۵۵). انحطاط حاکم بر اقتصاد خرده‌کالایی موجب شده بود که بخشی از جامعه پیشه‌وری در یک صنعت جدید یا در کارخانه‌ها مشغول به کار شوند. بخشی به‌عنوان کارگر به روسیه مهاجرت کنند و گروهی دیگر به طبقه حاشیه شهری بپیوندند (شاکری، ۱۳۸۴، ۸۷-۱۱).

پیدایش طبقه بسیار کوچک کارگران، نمودی دیگر از تغییر ساختار اجتماعی-اقتصادی ایران بود. این طبقه مشتمل بر ۱۴۵ هزار نفر، شاغل در صنایع سنتی، مدرن و استعماری (نفت جنوب و شیلات شمال) بود. از این تعداد ۱۲۰ هزار نفر یا ۸۳ درصد، در صنایع سنتی و تنها ۸ درصد در صنایع «جدید» اشتغال داشتند. (فوران، ۱۳۸۹، ۲۰۱-۱۹۹). بخش دیگر جمعیت کارگری، عبارت بود از سیصد هزار کارگر مقیم روسیه و قفقاز و ۱۰۰-۲۰۰ هزار کارگر

موسمی؛ این گروه بخشی از سال را در روسیه می‌گذرانند. آن‌ها عمدتاً پیشه‌وران و کشاورزان بیکار شده مناطق شمالی کشور بودند. (یزدانی، ۱۳۹۱، ۶۸-۶۷)

تحول دیگر این عصر، شکل‌گیری طبقه متوسط جدید بود، طبقه‌ای که معیشت خود را بر پایه دانش و فناوری نوین استوار کرده بود، و به‌گونه‌ای آشکار نشان‌دهنده وضعیت در حال گذار جامعه ایران بود. پایه اجتماعی این طبقه را ۵ درصد جمعیت باسواد شهری تشکیل می‌دادند. (رینگر، ۱۳۸۱، ۱۰۲-۷۶).

تحول دیگر را حاملان نظام معنایی سنتی یعنی روحانیون تجربه می‌کردند. مهم‌ترین این تحولات غلبه اصولیون بر اخباریون بود. دستگاه فکری که با قائل شدن به مقام مرجعیت قدرت زیادی را برای روحانیون ایجاد می‌کرد. در این میان، گسترش ارتباطات نیز بر نفوذ مراجع در جامعه افزوده بود. از تحولات دیگر این گروه تضعیف وضع اقتصادی ایشان بود. این امر با وضع آگاهی جمعی آن‌ها به‌عنوان یک شأن اجتماعی، ایشان را مستعد کنش اجتماعی می‌کرد. کنشی که با کاسته شدن املاک موقوفه و وابستگی آن‌ها به وجوهای شرعی بیش‌ازپیش متأثر از تحولات بازار می‌گردید (بشیریه، ۱۳۹۸، ۲۵-۲۶).

این تغییرات اما تنها به گروه‌های شهری محدود نمی‌شد، اقتصاد روستایی به‌عنوان پایه اقتصاد آن عصر نیز تغییرات بزرگی را شاهد بود. کشاورزی ایران در سال‌های (۱۲۸۹-۱۲۷۹) به دلیل ادغام در اقتصاد جهانی، در حال گذار به تجارتي شدن بود. زمین‌داران در این سال‌ها برای اولین بار محصولاتی را تولید می‌کردند، که سفارش خارجی داشت، غلبه این رویکرد بر تولیدات کشاورزی بعضاً حتی موجب بحران در تأمین محصولات معیشتی و حتی بروز قحطی می‌شد. (آفاری، ۱۳۸۵، ۳۸-۳۷). دیگر تحول در این حوزه گسترش میزان املاک خصوصی بود. حاصل این نوع تملک‌ها پیدایش و رشد طبقه جدید و باثبات‌تر ملک‌دارانی بود که املاکشان نه‌تنها خصوصی، بلکه پهناور نیز بود.

در کنار تحول ساختار اجتماعی ایران، کنشگری نیروهای خارجی نیز در پیدایش دولت مطلقه مؤثر بود. وضعیت نیمه استعماری ایران موجب تأثیر پررنگ نیروهای خارجی بر تحولات داخلی گردیده بود. (اشرف، ۱۳۵۹، ۴۶)؛ روی کار آمدن رضاشاه متأثر از همین امر بود. به عبارتی حتی اگر نپذیریم که دولت رضاشاه بااراده مستقیم انگلستان روی کارآمد باید اذعان کنیم که روابط قدرت‌های بزرگ تأثیر به‌سزایی در روی کار آمدن دولت او

داشت. دیپلمات‌های روسیه و انگلستان طی قرارداد ۱۹۱۵ قصد تقسیم ایران بین دولت‌های متبوعشان را داشتند. سرنگونی تزارها و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ باعث افشا و ابطال قرارداد ۱۹۱۵ گردید. انقلاب اکتبر از یک‌سو به استمرار تمامیت ارضی و استقلال ایران انجامید و از سوی دیگر با ایجاد شرایط جدیدی در روابط روسیه و انگلستان، امکان ظهور دولت مطلقه رضاشاه را در مختصات جغرافیایی ایران فراهم آورد.

در مجموع این بخش می‌توان گفت که وضعیت ایران آن سال‌های شکلی تضعیف‌شده از وضعیت اروپا، در زمان روی کار آمدن دولت مطلقه را تداعی می‌کرد. در این دوران بیش از آنکه شاهد تسلط طبقه خاص باشیم، شاهد آنیم که با رسوخ روابط سرمایه‌داری، در ساخت اقتصادی و سیاسی ایران، طبقات، شئون و نیروهای کهن تضعیف و هم‌زمان طبقات و شئون و نیروهای جدید پدیدار شده بودند. به تعبیری درحالی‌که ساخت قدیم به نحوی تضعیف‌شده بود که قادر نبود به سلطه انحصاری بر قدرت ادامه دهد طبقات جدید نیز نمی‌توانستند به تنهایی قدرت را در اختیار گیرند. حتی مشروطه نیز به‌رغم بنیان‌های نظری‌اش نتوانست این توازن را به نفع نیروهای جدید تغییر دهد.

در چنین شرایطی که هیچ‌کدام از نیروهای اجتماعی توان غلبه بر سایرین را نداشت، دولت مطلقه رضاشاه با اتکا به نیروی نظامی و اتحاد با روشنفکران، به قدرت رسید. (آزاد ارمکی و نصرتی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۹). ضعف نهادهای اجتماعی مؤثر در استقرار دولت رضاشاه، (McDaniel, 1991, 28) در ادامه نیز صورتی بناپارت گونه، به دولت رضاشاه می‌داد. (بروجردی (الف)، ۱۳۸۹: ۲۲۰). این معلق بودن بر فراز طبقات اجتماعی از یک‌سو بر دامنه قدرت استبدادی رضاخان می‌افزود، و از سوی دیگر موجب بحران مشروعیت دولت وی می‌گردید. (اتابکی، ۱۳۸۷، ۱۱۹)

در پایان و در امتداد بنیاد نظری طرح باید گفت که تشخیص پدیده‌های اجتماعی تنها منوط به شرایط ساختاری نیست - این شرایط در دستگاه فکری و بر تنها نمونه آرمانی و صورت عام یک پدیده را محقق می‌کند، و آنچه صورت خاص و یگانه پدیده‌های اجتماعی را موجب می‌شود بی‌نهایت رویدادهای تاریخی است که در صورت نبود آن‌ها پدیده موردنظر صورتی متفاوت می‌گرفت. همچنان که در بسترهای تاریخی متفاوت صورت‌های متفاوتی از دولت مطلقه پدیدار شده است.

#### ۴- عوامل تاریخی مؤثر بر روی کار آمدن دولت مطلقه رضاشاه:

دولت رضاشاه، صورت خاص تاریخی خود را معلول حوادثی است که در فاصله سال‌های پیروزی مشروطه تا کودتای سوم اسفند رخ داد. حوادثی که از یک سو به بی‌اعتباری نظام معنایی و دولت مشروطه انجامید و از سوی دیگر زمینه پذیرش عمومی دولت مطلقه رضاشاه را فراهم آورد.

این نوشتار، رخداد این حوادث را ناشی از واکنش جامعه ایران به نظام معنایی و دولت مشروطه می‌داند. این ناهم‌خوانی و عدم قرابت معلول حرکت متضاد جامعه با ساختار اندیشه در آن دوره است. «[به تعبیری،] ایدئولوژی انقلاب مشروطه طبعاً لیبرالی بود اما دینامیسم قدرت سیاسی [...] به سوی پیدایش ساخت دولت مطلقه سیر می‌کرد.» (بشیریه، ۱۳۸۴، ۶۴)

اما چه عواملی موجب شد بر بستر حرکت جامعه به سمت تأسیس دولت مطلقه در برهه‌ای دولت «مستعجل» مشروطه ظهور کند. نوشتار حاضر بر اساس الگوی نظری طرح این خلاف آمد تاریخی را ناشی از فقدان زمینه ذهنی دولت مطلقه و هژمونی نابهنگام فکر دموکراسی بر اساس سازوکارهای درونی حوزه ذهن می‌داند.

#### ۴-۱- چرایی هژمونی مشروطه بر بستر جامعه‌ای در حال گذار

هژمونی ایدئولوژی مشروطه بر بستر ساختار اجتماعی در آستانه گذار ایران؛ سقوط زودهنگام آن و همچنین نقش‌آفرینی گسترده خرده‌بورژوازی (اصناف و تجار میانه‌حال) در تحقق آن؛ (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۶۸-۱۶۳) همگی بیان‌گر آن است که تئوری غالب مارکسی، برای توجیه وضعیت ایران آن عصر چندان راهگشا نیست. به تعبیری هژمون شدن فکر مشروطه‌خواهی را بیش از ابتدا بر بنیادهای مادی جامعه، باید در سازوکارهای درونی حوزه ذهن و ماهیت حاملان نظام معنایی آن عصر جستجو کرد.

گرچه بر اساس بنیاد نظری طرح، ساحت اندیشه از سیری بالنسبه مستقل از عین برخوردار است. ولی عواملی چند موجب می‌شد که این حالت در جوامع پیرامونی مشهودتر باشد. تجربه تجدد در جوامع پیرامونی یا همان «مدرن‌سازی»، برعکس نمونه خودسامان غربی تحت تأثیر الگوی شکل‌گرفته غرب خود را سامان می‌دهد. (بشیریه، ۱۳۸۳، ۳۲۴) همچنان که

اندیشه مشروطه نیز از این قاعده مستثنا نبود. مشروطه در ایران حلقه‌ای، از تلاش کارگزاران فکری جوامع پیرامونی برای پاسخ به بحران داخلی، بر اساس روایت غالب مدرنیته بود. این زنجیره‌ای با تحولات دموکراتیک در دیگر جوامع پیرامونی و نیمه پیرامونی نظیر انقلاب‌های روسیه (۱۹۰۵) ترکیه (۱۹۰۸)، چین (۱۹۱۱) و مکزیک (۱۹۱۷) و اصلاحات از بالای در ژاپن و آلمان تکمیل می‌شد. طرفه آن‌که تمام این کوشش‌ها با شکست مواجه گردید و بر بستر آن‌ها دولت‌های مطلقه سر برآورد. (بشیریه، ۱۳۸۳، ۱۵۶ و ۳۲۸-۳۲۹)

اما آنچه در قرن ۱۹ این تأثیرپذیری از روایت غالب را تشدید می‌کرد، تسلط جریان «روشنگران»<sup>۱</sup> بر فضای فکری این جوامع بود. آیزیا برلین متفکر برجسته انگلیسی در ۱۹۶۸ مقاله منتشر کرد که به دوگانه «روشنفکران<sup>۲</sup>» با ریشه فرانسوی و «روشنگران» با ریشه روسی می‌پرداخت. در زبان فارسی از دیرباز «روشنفکر» را معادل انتکتوتل پذیرفته‌اند ولی برای «ایتلیجنسیا» واژه در نظر گرفته نشده است.

بر اساس نوشته برلین، هم مفهوم و هم خود لغت اصل روسی دارد و در سال‌های ۶۰-۷۰ قرن ۱۹ وضع شده است. (برلین، ۱۳۶۱، ۱۸۲) روسیه در آن سال‌ها کشوری عقب‌مانده و به اصطلاح امروزی‌ها در حال توسعه بود. با توده‌ای عظیم از بی‌سوادان، روستاییان ستم‌کش، شوربخت و تنگ‌دست بود. (برلین، ۱۳۶۱، ۱۹۱) در چنین جامعه عقب‌مانده امکان اندیشیدن آزاد و شرایط لازم برای رشد بنیان‌های روشنفکری وجود نداشت و اگر هم داشت آن اندازه نیرومند نبود که بتواند به جریان اصلی و مسلطی در جامعه تبدیل شود. به همین جهت مطابق برداشت برلین به‌استثنای چند روشنفکر انگشت‌شمار، جریان اصلی در روسیه همان جریان قدرتمند و نیرومندی بود که او از آن جریان و نمایندگان اصلی آن‌ها، به‌صورت گروهی به «روشنگران» یاد می‌کند. به‌زعم برلین تفاوت این مفهوم با روشنفکر در این است که روشنفکر می‌اندیشد و از پیش خود درباره مسائل مهم صاحب اندیشه‌ای مستقل است، اما روشنگران الزاماً خود صاحب اندیشه‌ای از خود نیستند. بلکه در بهترین حالت بیشتر حامل یا ناقل اندیشه دیگران‌اند؛ آن‌ها هر فکر و اندیشه را که پسندیدند، اخذ کرده و به کار می‌بندد تا جامعه خود را دگرگون کند پس عملاً فعال سیاسی هم هستند. (آجودانی، ۱۳۸۲، ۳۶-۳۵)

تسلط این پدیده بر فضای فکری ایران اوایل قرن ۲۰، ترویج ایده‌ای را در پی داشت که نسبتی با بنیان‌های اجتماعی ایران نداشت. مشروطه‌خواهی روشنگران ایرانی بیش از آنکه

فکری اندیشیده باشد. تجربه‌ای بود ملهم از استیلا روایت دموکراتیک مدرنیته در غرب؛ در این میان انتشار اخبار پیروزی ژاپن دموکراتیک بر روسیه تزاری نیز، بر هیجان ایشان در ترویج فکر مشروطه می‌افزود. در گرفتن انقلاب روسیه، که شکست از ژاپن و تحقیر روسیه به آن شدت بخشیده بود تأثیری حتی عمیق‌تر داشت. (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱۹۸)

## ۲-۴. نمودهای عدم قرابت ساختار سیاسی اجتماعی ایران و نظام معنایی با دولت مشروطه

عوامل مؤثر بر هژمونی مشروطه، در غیاب سنتی پویا، تحولی نابهنگام را در ساحت ذهن موجب گردید که ساحت عین از پذیرش آن سرباز می‌زد. در ادامه می‌کوشیم، تصویری روشن از نقاط عدم قرابت و بحران حاصل از آن ارائه دهیم.

### ۱-۲-۴ ائتلاف ناهمگون: اتحاد شکننده

رخداد مشروطه در همان لحظه تأسیس، حکایت از بحرانی تاریخی داشت. مشروطه ایرانی برخلاف نمونه غربی‌اش بر پایه رشد طبقه بورژوازی شکل نگرفته بود؛ بلکه بر پایه ائتلاف گسترده از نیروهای اجتماعی شکل گرفته بود، که اغلب نسبتی با آرمان‌های دموکراتیک آن نداشتند. (سمیعی، ۱۳۹۶، ۸۶)

درواقع، مشروطیت، ابتدا خواست گروهی اندک از روشنگران و نخبگان متأثر از غرب بود، که آن‌ها نیز با توجه به فضای سنتی و استبداد حاکم بر جامعه نه می‌توانستند و نه می‌خواستند که تصویری روشن از مشروطه ارائه دهند. این وجه استعاری گرچه همراهی گسترده نیروهای اجتماعی، برای ایجاد مشروطه را در پی داشت، ولی بعد از تحقق، استقرار آن را در کشاکش اهداف متعارض به تعویقی مدام گرفتار می‌کرد. آنچه در ادامه می‌آید تصویری است، از خواست‌ها و اهداف گروه‌های تشکیل‌دهنده این ائتلاف ناهمگون؛

در میان تحول‌خواهان، پیشه‌وران عمده‌ترین گروه حامی ائتلاف مشروطه را تشکیل می‌دادند. آن‌ها از بست‌نشینی بزرگ تهران تا مقاومت بیهوده در برابر روس‌ها (۱۲۹۰) همه‌جا پیشگام انقلاب بودند (یزدانی، ۱۳۸۹: ۵۰ و ۱۸۸-۱۹۲). فهم این گروه از مشروطه، دولت متمرکز و مسئولی بود که به پشتوانه نوعی «ناسیونالیسم دینی» از شیوه زیست اقتصادی - فرهنگی آنان در برابر هجوم «اجانب» حمایت کند.

بازرگانان دیگر گروه حامی ائتلاف، اهدافی در دسترس‌تر را دنبال می‌کردند. بازرگان متأثر از افزایش قدرت اقتصادی‌شان؛ خواستار دولتی بودند که ضمن تثبیت جایگاه ایشان در هیئت حاکمه؛ امنیت مالی آن‌ها را در برابر تعدیات داخلی و خارجی تضمین کند. (مارتین و شهابی، ۲۶۶، ۱۳۹۲-۲۶۴). به بیان دیگر فهم و تفسیر قانون خواهی این طبقه صورتی دیگر از خواست امنیت بازار بود؛ نه قانونی که قدرت شاه را مشروط نموده، سبب عدم تعرض آن به حوزه‌های خصوصی و عمومی شود. (رهبری، ۱۳۸۷، ۱۸۸) (سیف، ۱۳۹۰، ۸۴)

روحانیون دیگر گروه نقش‌آفرین در پیروزی مشروطه بودند. مهم‌ترین عامل ورود آن‌ها به صنف مشروطه‌خواهان اضطراب هویتی آن‌ها در واکنش به نفوذ غرب و گرایش‌های سیاسی قاجاریه بود. آن‌ها به‌عنوان زعمای تنها کشور شیعی، در جریان فتوای جهاد علیه روس‌ها و جنبش تنباکو نیز این حساسیت را بروز داده بودند. روحانیون بر همین نحو، در قالب دو گروه مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه خواستار نفی ظلم، بی‌عدالتی و استعمار در چارچوب شریعت بودند. تنها تفاوت ایشان آن بود که روحانیون مشروطه‌خواه، صورت نهادهای سیاسی-حقوقی غرب مانند مجلس، قانون اساسی، انتخابات و ... را منفک از روح مدرنیته (اومانیزم، سکولاریسم و...) در نظر می‌گرفتند، و آن را برای تحقق اهداف، می‌پذیرفتند؛ (فیرحی، ۱۳۹۰، ۱۹۷) استدلال روحانیون مشروطه‌خواه تابعی از نظریه «غصب حق امام» بود. ایشان بر این باور بودند که تا زمان ظهور امام معصوم هیچ حکومت مشروع شیعی وجود نخواهد داشت؛ پس مشروطه نیز مانند دیگر حکومت‌ها، حکومت مشروع نیست و تنها مخالف نبودن آن با اسلام برای «مقبولیت» آن کافی است. مشروعه‌خواهان اما هرگونه نظم سیاسی خارج از اتحاد صاحبان شوکت و متولیان شرعیت را غیر اسلامی می‌دانستند (مارتین و شهابی، ۱۳۹۲، ۳۵۵-۳۵۴)

ائتلاف ناهمگون مشروطه اما به همین جا ختم نمی‌شد. نیروهای پیشامدرنی چون خان‌های بختیاری. (سینایی، ۱۳۸۶، ۱۴۵ - ۱۴۱) و زمین‌دارانی محافظه‌کاری چون سپهدار تنکابنی نیز مشروطه را میدان حضور خود می‌دیدند.

چنانچه در ابتدا گفته شد، ائتلافی چنین پیچیده تنها تا تفوق بر دشمن مشترک دوام آورد، و بعد از پیروزی، خود به بحرانی تاریخی بدل گردید. بحرانی که خود را در گسست‌ها گسترده حامیان انقلاب، تسلط نیروهای محافظه‌کار (ایلی و زمین‌داران) بر مشروطه، ترور روشنفکران و روحانیون مشروطه‌خواه و کابینه‌های متزلزل، نمایان می‌گردید...

## ۲-۲-۴ بحران دولت ملی: هرج و مرج داخلی

شکل‌گیری نظم دموکراتیک بر بستر جامعه ملوک‌الطوایفی، نمود دیگری از عدم قرابت جامعه ایران با نظام معنایی و دولت مشروطه بود.

مشروطه در غرب بر بستر دولت مطلقه، شکل‌گرفته بود. دولت مطلقه به‌عنوان دولتی مدرن همه تکه‌پاره‌های اقتدار و نفوذ را خود فروکشیده بود. (باربیه، ۱۳۸۳، ۱۹۴). دولت مطلقه در سیر تکامل خود شهروندان و نهادهای مدنی را موجب گردید که برعکس نهادهای پیشامدرن و وابستگان آن توانایی و خواست معارضه با دولت نداشتند. حضور دولت دموکراتیک در جامعه ایران اما مسیری دیگر را می‌پیمود. تنها رهاورد تقسیم قدرت پیش از تجمیع آن هرج و مرج گسترده‌ای بود که در دوران پانزده‌ساله دولت مشروطه دامن‌گیر ایران شده بود. (McDaniel, 1991, 26) پیش‌قراولان این بی‌نظمی ایلات بودند. آنان که مشروطه را رخدادی بیش از فروپاشی ایل غالب نمی‌دانستند. دورانی از هرج و مرج گسترده - یا به تعبیر شاهسون‌ها «آشرارلیغ» - را در کشور رقم زدند (تاپر، ۱۳۸۷، ۳۳۰) تحرکات ایلی حتی آنجایی که صورت کنشی ملی نیز به خود می‌گرفت چیزی بیش از کنش بر پایه منافع محدود ایلی نبود. (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۷۴، ۷۰۶، ۲۰۹، ۱۸۸، ۱۵۲؛ ملک‌زاده ۱۳۶۳، ۶۷۸). این امر هم بر کنش بختیاری‌ها در حمایت از مشروطه ساری و جاری بود و هم به کنش ایلات مخالف مشروطه قابل‌تعمیم بود؛ هم چنان‌که شورش قشقایی‌ها به خون‌خواهی بهبهانی نیز چیزی بیش از رقابت ایلی نبود.

بحران دیگر دولت مشروطه، ظهور گسترده راهزنان در سراسر کشور بود. از این میان نایب حسین کاشی نامدارترینشان بود. (آبادیان، ۱۳۸۵، ۲۰۲-۲۰۱). کاشی «همچون الموتیان در زمان سلجوقیان، کشوری در میان کشور ساخته بودند.» (کسروی، ۱۳۵۰، ۱۴۷) ضعف دولت مشروطه نیز باعث شده بود که دولت به‌جای سرکوب وی حکمرانی مناطق نفوذش و راهداری کاشان، یزد، اصفهان را به او واگذار کند. (کسروی، ۱۳۵۰، ۵۷۰)

بحران داخلی اما به همین موارد محدود نمی‌شد. عدم قرابت ساخت پیشامدرن ایران با نظم دموکراتیک موجی از اقدامات خودسرانه را سبب شد، که هم دولت و هم نیروهای مشروطه را تحلیل می‌برد. اقدامات مشروطه‌خواهانی چون شیخ محمد خیابانی در تأسیس

جمهوری آزادستان، کلنل پسپان در تأسیس حکومت ایالتی خراسان و ائتلاف میرزا کوچک خان و حیدر عمو اوغلو در تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان از آن جمله‌اند. کسروی اقداماتی از این دست را حرکات ملی می‌دانست که از بی‌برنامگی رنج می‌بردند. (کسروی، ۱۳۵۰، ۸۶۵) بهار اما آن‌ها را ذیل اقدامات تجزیه‌طلبانه ارزیابی می‌کرد. (بهار، ۱۳۸۷، ۱۹۵)

### ۲-۲-۴ بحران حاکمیت: مداخله خارجی

مداخله خارجی دیگر عاملی بود که در امکان مشروطه برای معنادگی به تحولات ایران خلل وارد می‌کرد. این وضعیت برآمده از موقعیت نیمه استعماری ایران قرن ۱۹ بود. طرف‌های منازعه استعماری با توجه به ایدئولوژی، اهداف و ابزار پیشبرد آن واکنش متفاوتی در قبال مشروطه بروز می‌دادند. (زیباکلام، ۱۳۸۷، ۴۱۶) روس‌ها از همان آغاز به مخالفت با مشروطه پرداختند. اشاعه افکار آزادی‌خواهی با استبداد تزاری حاکم بر روسیه سازگار نبود، هم‌چنان‌که خواست تأسیس دولت مدرن نیز با طرح‌های استعماری روسیه در تعارض قرار داشت. برخلاف روس‌ها، انگلیس‌ها در آغاز نظر مساعدی نسبت به انقلاب داشتند. مشروطه به‌نوعی بخشی از دستاورد فرهنگی انگلستان بود، هم‌چنان‌که تضعیف دربار به‌عنوان پایگاه سنتی روس‌ها نیز اهداف استعماری آن‌ها را تأمین می‌کرد (زیباکلام، ۱۳۸۷، ۴۲۲) اما سیاست انگلستان نیز دیری نپایید. روی کار آمدن آلمان خواهان تجدیدنظر در نظم جهانی، موجب نزدیکی روسیه و انگلستان گردید. روس‌ها به اتکای پرهیز انگلستان از تنش در روابط، دست به اقدامات مخربی بر ضد مشروطه زدند.

آن‌ها که از عاملین اصلی تحریک شاه در به توپ بستن مجلس اول بودند. در جریان مشروطه دوم نیز با اقدامات خصمانه‌ای نظیر: حمایت از آشوب سالارالدوله و شعاع‌السلطنه برای احیاء سلطنت، (کسروی، ۱۳۵۰، ۶۱۴-۶۱۲) ترور صنیع‌الدوله مبتکر طرح اصلاح اقتصادی مشروطه و طرح «اولتیماتوم»، در جهت نابودی اساس مشروطه گام برمی‌داشتند. در این بین، مخرب‌ترین اقدام آن‌ها طرح اولتیماتوم بود.

انحلال مجلس، اخراج شوستر و جلوگیری از طرح اصلاح اقتصادی مجلس، کمترین دستاورد اولتیماتوم برای روس‌ها بود. روسیه که از دیرباز خواهان حضور گسترده نظامی در ایران بود، اینک در نبود مقاومت انگلستان، اولتیماتوم را دستاویزی قرار داد تا خواسته



ایران‌شهر دیگر مجله بود که در مورد تقدم اصلاحات فرهنگی بر دموکراسی قلم‌فرسایی کرده است. (بهنام، ۱۳۷۹، ۸۹). ایران‌شهر معتقد بود که برای ورود به «دایره تجدد» باید روح ملی را زنده کرد، و چون این روح ملی بیش از همه در قلمرو سیاست، دین، زبان و اخلاق تظاهر می‌کند، لذا اصلاحات نیز باید در همین زمینه صورت گیرد (بهنام، ۱۳۷۹، ۹۱) همین نگاه را می‌توان در سرمقاله اولین شماره روزنامه فرنگستان نیز دید، نویسندگان نامه فرنگستان عنوان می‌دارند که جهل و فقر دشمنان اصلی ایران هستند و برای رهایی از این مشکلات باید «ایران را برای یک انقلاب اخلاقی که [آن‌ها] را از انسان قرون وسطی به انسان قرن بیستم ترقی دهد مستعد [کرد]» (بهنام، ۱۳۷۹-۹۷، ۹۸).

برخلاف روزنامه‌های «برلنی»، روزنامه مرد آزاد و شفق سرخ که به ترتیب توسط علی‌اکبرخان داور و علی دشتی داخل کشور چاپ می‌شدند؛ از معتقدان به اولویت توسعه اقتصادی بودند. داور به‌عنوان کسی که بعدها یکی از مهم‌ترین کارگزاران دولت رضاشاه می‌شود، معتقد بود که برای هرگونه تغییر و تحول باید اولویت «مطلق اقتصاد» را پذیرفت. او با اشتباه دانستن تجربه مشروطه، راه‌حل بحران جامعه ایران را در پیگیری یک دوره عقلانی توسعه اقتصادی می‌دانست. (داور، ۱۳۰۵، ۹-۸)

شفق سرخ نیز در مقاله به‌عنوان «اولین قدم» نظری مشابه داور، ابزار می‌کند. (شفق سرخ، ۱۳۴۲: ۱) او در بخش اول مقاله بر اولویت اقتصاد تأکید می‌کند و در بخش دوم مقاله در کنار اعطای «امتیاز نطف شمال» راه‌آهن را «فجر سعادت و طلیعه تکامل و دیباچه ترقیات اقتصادی» می‌نامد. (شفق سرخ، ۱۳۴۲ الف، ۱)

مجله آینده دیگر مجله مهم و تأثیرگذار این دوره، تحولات اجتماعی مثل حل مسائل عشایر، از بین بردن ملوک‌الطوایفی و از بین بردن وابستگی‌های قومی، در راستای تکمیل وحدت ملی و حفظ استقلال سیاسی را در درجه اول اولویت قرار می‌داد (بهنام، ۱۳۷۹، ۱۲۳)

## ۲-۱-۵ تجدد آمرانه

بی‌اعتقادی به توده‌ها و نهادهای دموکراتیک در کنار تأکید بر وجود دولت مقتدر از پیامدهای باور به تجدد آمرانه بود. باوری که از پس شکست مشروطه‌خواهی سر برمی‌آورد

(فیرحی، ۱۳۹۰، ۳۲۲-۳۲۱) و رؤیای خود را در دولت رضاشاه محقق می‌دید. علی‌اکبرخان داور در میان روشنفکران آن عصر، رادیکال‌ترین مروج تجدد آمرانه بود. او به‌عنوان دانشجوی پاره‌تو، در جواب عده‌ای که این شیوه اصلاحات را نمی‌پسندند، تصریح می‌کند که دولت اصلاح‌گر بی‌زور دوام نخواهد یافت «برای این‌که سؤال راه اصلاح ایرانی چیست؟ یک جواب دارد و بس: زور» (داور، ۱۳۴۱، ۱).

کاظمی، سردبیر مجله نامه فرنگستان نیز به‌مانند داور در مقاله تندی در نقد مشروطه چنین می‌نویسد: «آزادی، آزادی فعلی را با کمک افراد تحصیل‌کرده از این مردم، مردمی که جز آلت دست این‌وآن شدن کار ندارند، سلب نمایید [...] افراد ملتی که از هفت میلیون جمعیت آن، پنج میلیون از حیث فکر با بشر اولیه و بوزینه‌هایی که داروین برای اجدادشان قائل است مساوی می‌باشند، لایق آزادی نیستند.» (کاظمی، ۱۹۲۴، ۲۰۹-۲۰۸) روزنامه‌های دیگری چون رستاخیز و قانون از دیگر حامیان «مشت آهنین» و راهبری ایرانیان به راه تجدد به «زور و شلاق» بودند (اکبری، ۱۳۸۴، ۱۴۶؛ آبادیان، ۱۳۸۴، ۲۵).

### ۳-۱-۵ ناسیونالیسم رمانتیک

ناسیونالیسم رمانتیک یا آلمانی در میان مفاهیم آن عصر بیشترین نقش را در تکوین دولت مطلقه داشت. این ایده برابرنهادی در برابر ناسیونالیسم مدنی مشروطه محسوب می‌شد. در نظریه آلمانی، ملت اجتماعی غیرارادی، از مردمی خویشاوند، دارای فرهنگ مشترک و با خصوصیات همگن نژادی، دینی، زبانی است. در این رویکرد بیش از تأکید بر حقوق شهروندی، بر وظایف فرد در قبال مفهوم استعلایی روح ملی تأکید می‌شود. (نواصری، ۱۳۹۸، ۳۵-۳۴) هم‌چنان‌که ایران‌شهر، از بنیان این رویکرد در فکر ایرانیان در این‌باره چنین می‌نویسد: «ایرانی باید ملیت خود را بزرگ‌ترین نعمت‌ها بداند و حفظ آن را مقدس‌ترین وظیفه‌ها بشمارد. [...] و زندگی را فقط برای حفظ ملیت خود دوست بدارد.» (ایران‌شهر، ۱۳۴۱، ۳۱۵)

تعریف کاوه از ملت نیز بر همان ایده‌های رمانتیک استوار بود. چنانچه نام مجله نیز، که به‌رغم گرداندگان آن «تیمنا» برگزیده، شده بود، حکایت از همین امر داشت. (معظم‌پور، ۱۳۸۳، ۱۷۳). کاوه آن‌گونه که ضیا ابراهیمی می‌گوید حتی ابایی از آن نداشت که مقوله ملت

را مقالاتی با رنگ و بوی نژادی درهم آمیزد. خاصه آنکه در آن برهه موردحمایت و نفوذ مبلغان آلمانی نیز قرار داشت.

آینده به سردبیری محمود افشار دیگر مجله‌ای بود که تأکید ویژه‌ای بر مفهوم ملیت داشت. افشار با اشاره به تهدیدهای بین‌المللی ایران در این خصوص چنین می‌نویسد: «وحدت ملی امروز از اهم مسائل و حقایق بین‌المللی است [...] این حقیقت یک روزی مدار سیاست دولت ما خواهد گردید. هم چنان که مدار سیاست غالب دول خصوصاً عثمانی نیز گردیده است [...] وگرنه طمع قوی‌تر و بی‌باک‌تر خود می‌شویم» (افشار، ۱۳۰۶، ۵۶۴)

افشار نیز البته به‌رغم این نگاه واقع‌بینانه بر عناصر غیرارادی ملت تأکید داشت، تا آنجا که شهروندان ارمنی و یهودی ایران را از دایره ملت ایران خارج، ولی پارسیان هند را متعلق به ملت ایران می‌دانست. (افشار، ۱۳۰۶، ۵۶۱-۵۶۰) مجله ایران باستان به مدیریت سیف‌آزاد اگرچه از اعتبار کمتری نسبت به حلقه فکری دیگر برخوردار بود. ولی افراطی‌ترین دیدگاه‌ها را در خصوص ناسیونالیسم رمانتیک ابراز می‌داشت. (ضیا ابراهیمی، ۱۳۹۸، ۲۳۲)

## ۶- استقلال حوزه ذهن: سازوکارهای درونی حوزه ذهن در استیلای ناسیونالیسم تجددخواه

گرچه نظام معنایی «ناسیونالیسم تجددخواه» با روح حاکم بر تحولات ایران از در پیوند وارد شد؛ اما پیدایش آن را نمی‌توان محصول زیربنای اجتماعی ایران یا تجربه تاریخی ایرانیان دانست. (نواصری، ۱۳۹۸، ۵۸) طرفه آن‌که، ظهور ایده‌های تشکیل‌دهنده «ناسیونالیسم تجددخواه» مربوط به دوران پیش از مشروطه بود. ضیا ابراهیمی آن را رقیبی بر فکر مشروطه‌خواهی می‌داند، که به مقتضای زمان به حاشیه رفته بود و «در دهه ۱۲۹۰ [...] که شرایط تاریخی برای تأثیرگذاری آن‌ها مهیا شد [...] سیر صعودی خود را تا کسب حمایت رسمی آغاز کرد.» (ضیا ابراهیمی، ۱۳۹۸، ۱۹)

در سطح دیگر، آنچه موجب استقلال حوزه ذهن از حوزه عین می‌شد، همان عواملی است، که در استقلال حوزه اندیشه در دوران مشروطه نیز صادق بود؛ یعنی متأثر بودن نظام فکری جوامع پیرامونی از روایت غالب مدرنیته در غرب؛ و سیطره جریان «روشنگران» بر فضای فکری ایران آن عصر؛ (بروجردی، ۱۳۷۸، ۴۶).

فروپاشی نظام معنایی مشروطه مصادف با غلبه روایت «اقتدارگرا» در غرب بود. (فیرحی: ۱۳۹۰، ۳۲۲). این هم‌زمانی موجب شد تا روشن‌اندیشان پاسخ بحران داخلی را در روایت اخیر جستجو کنند (بهمنیار، ۱۳۸۴، ۹۲)؛ آشنایی ایرانیان با این سویه مدرنیته، از منظر تجربه ایتالیای موسولینی و روی کار آمدن ناسیونالیسم-سوسیالیسم در اثنای اقامت روشنفکران ایرانی در آلمان، (banana, 1961, 48-51) موجب گردید تا عمده تمایل ایرانیان معطوف به جنبش‌های ناسیونالیستی گردد. (انتخابی، ۱۳۷۱، ۲).

سخنان مشفق کاظمی به‌عنوان یکی از چهره‌های شاخص این نسل به‌وضوح بیان‌گر وضعیت روشنفکران آن عصر هست. وی در خاطرات خود دلیل تغییر در ایده پردازی خود را چنین بیان می‌کند: «چون تصادفاً در همان روزها در جراید می‌خواندیم که موسولینی در ایتالیا دست به اصلاحات بزرگ زد و به وضع پریشان آن کشور ضعیف سروسامان داده است کم‌کم چنین عقیده پیدا کرده بودم که در ایران هم در آغاز کار برای تکان دادن وضع جز پیدایش یک دست توانا و یا دسته توانا که به امور جهانی آشنا بوده و به نیازمندی‌های حقیقی کشور واقف باشد راه دیگری نیست [...] و تحت تأثیر این فکر ملی یکی از مقالات خود در مجله فرنگستان وجود دیکتاتور صالح و آشنا به اوضاع جهانی را برای نجات ایران از واجبات شمردم تا شاید به روزگار ناگوارمان پایان دهد!» (مشفق کاظمی، ۱۳۵۰، ۱۸۳)

دیگر نویسندگان نامه فرنگستان نیز موسولینی را نمونه «دیکتاتور عالم ایده‌آل» می‌دانستند. (بهنام، ۱۳۷۹، ۱۸۲) آن‌ها در نفوذ این واژه به حدی اهتمام داشتند که بعدها حتی منتقدان دولت رضاشاه نیز برای تمایز دولت رضاشاه از «استبداد» قاجار کلمه فرانسوی دیکتاتور را به کار می‌بردند (قیصری، ۱۳۸۳، ۸۲)

علاوه بر روشنفکران جوان نامه فرنگستان روشنفکر صاحب‌قلمی همچون ملک‌الشعراى بهار نیز تجربه موسولینی را به‌عنوان الگوی مناسبی برای ایران معرفی می‌کند. بهار افسوس می‌خورد که چرا شخصیت‌های «عالم و آزادی‌خواهی» چون وثوق‌الدوله و میزرا کوچک خان به‌مانند موسولینی عمل نکردند و کودتا به دست مشتی قزاق انجام گرفت. (بهار، ۱۳۸۷، ۱۹۵). گرایش شدید روشنفکران ایرانی به موسولینی در ترجمه‌های ایشان نیز انعکاس پیدا می‌کرد. شفق سرخ ترجمه گزارشی از یک روزنامه انگلیسی را تحت عنوان «موسولینی معبود ایتالیا» به چاپ می‌رساند، (شفق سرخ، ۱۳۴۵، ۳) و در برهه‌ای دیگر شجاع‌الدین شفا نیز متأثر

از روح زمانه مقالات موسولینی را ترجمه می‌کند. (قادری، ۱۳۸۴، ۱۴۳) عامل دیگری که در پیوند باتجربه موسولینی موجب هژمونی الگو دولت مقتدر را در ذهن مروجان فکری این عصر می‌گردید تجربه موفق ترکیه آتاتورک بود. (بهنام، ۱۳۷۹، ۱۲۷)

ناسیونالیسم تجددخواه افزون بر این بنیاد عملی، در سویه نظری نیز متأثر از توجه روشنگران ایرانی به مطالعات ایران‌شناسی شرق‌شناسان، خاصه دستاوردهای باستان‌شناسی (nasiri-moghadam, 2014, 121-139) و زبان‌شناسی (ضیا ابراهیمی، ۲۱۸، ۱۳۹۸-۲۱۹) آ بود. ایده‌هایی که بعدها در موزه ایران باستان و فرهنگستان زبان فارسی تجسد می‌یافت.

### نتیجه‌گیری

این مقاله ضمن تلاش برای تبیین بحران مشروطه و استقرار دولت مطلقه در جستجو پاسخی برای موقعیت خاص تاریخ ایران است. در ایران برعکس خط تکاملی دولت در غرب، ابتدا دولت مشروطه تأسیس می‌گردد و صور دیگر دولت در پاسخ به بحران مشروطه حاصل می‌شود. تحقق مشروطه در صدر تاریخ ایران، حسب الگوی نظری پژوهش تابعی از استقلال تشدید شده حوزه ذهن در جوامع پیرامونی است، هم چنان‌که بحران تالی آن نیز محصول همین امر بود. سیطره «ایتلجنسیا»، در غیاب سنتی پویا اندیشه‌ای را سبب شد که نسبتی با سازوکارهای حاکم بر جامعه نداشت. مشروطه ناکام اما مرحله‌ای دیگر از چرخه انتقال ایدئولوژی «روشن‌اندیشان» را موجب گردید. احتضار مشروطه مقارن با هژمونی روایت اقتدارگرا مدرنیته (فاشیست- کمونیست) نظام معنایی دیگری را در پاسخ به بی‌قراری‌های جامعه ایران صورت‌بندی کرد. نظام معنایی که حسب ارکان آن «ناسیونالیسم تجددخواه» نامیده می‌شود. این نظام معنایی نیز هم چنان‌که آورده شد محصول پویای درونی جامعه آن عصر نبود ولی درون‌مایه آن‌ها - برخلاف مشروطه - با حرکت جامعه ایران برای دستیابی به دولت مدرن از در «قربت» درآمد و پدیده‌ای جدید را بر بستر جامعه ایران رقم زد.

### پی‌نوشت

1. Intelligentsia
2. Intellectuel

## کتاب‌نامه

۱. انتخابی، نادر (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت، مجله نگاه نو، شماره ۴۲
۲. آبادیان، حسین (۱۳۸۵)، بحران مشروطیت در ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
۳. آبادیان، حسین (۱۳۸۴)، نظریه پردازان استبداد منور، تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی دشتی و مرتضی مشفق کاظمی، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۶.
۴. آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳)، ماکس وبر و جامعه‌شناسی شناخت، تهران: قطره
۵. آجودانی، ماشاالله (۱۳۸۲)، یا مرگ یا تجدد، تهران، نشر اختران
۶. آفاری، ژانت (۱۳۸۵)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، انتشارات بیستون
۷. اتابکی، تورج (۱۳۸۷)، تجدد آمرانه، تهران، انتشارات ققنوس
۸. اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران، انتشارات زمینه
۹. افشار، محمود (۱۳۰۶)، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، آینده، مجلد دوم، شماره ۸
۱۰. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۱. موریس، باریبه (۱۳۸۳)، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه
۱۲. برلین، آیزیا (۱۳۶۱)، متفکران روس، ترجمه نجف دریابندری، تهران، خوارزمی
۱۳. بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
۱۴. بروجردی، مهرزاد (الف) (۱۳۸۷)، پیروزی و رنج‌های نوسازی مستبدانه در ایران، در رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر جامی.
۱۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، عقل در سیاست، تهران، نشر نگاه معاصر
۱۶. بشیریه، حسین (۱۳۹۸)، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه محمود رافع، تهران، مانیاهنر
۱۷. بهار، محمدتقی (۱۳۸۷)، تاریخ مختصر احزاب در ایران دو جلدی، تهران: زوار
۱۸. بهمنیار، حسین (۱۳۸۴)، روزنامه کاوه و امکان تجدید حیات ایران، مجله ایران، سال بیست‌ویکم
۱۹. بهنام، جمشید (۱۳۷۹)، برلنی‌ها، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز
۲۰. تاپر، ریچارد (۱۳۸۷)، نمونه ایل شاهسون، در رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، گردآورنده استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات جامی
۲۱. ترنر، برایان (۱۳۷۹)، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران، نشر مرکز
۲۲. داور، علی‌اکبر (۱۳۰۵)، «بحران»، آینده، مجلد ۲، شماره ۱
۲۳. داور، علی‌اکبر (۱۳۴۱)، «یادداشت یومیه»، مرد آزاد، سال اول، شماره ۹۸
۲۴. رهبری، مهدی (۱۳۸۷)، مشروطه ناکام، تهران، نشر کویر

۲۵. رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، آموزش، دین و اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، تهران، ققنوس
۲۶. مارتین، ونسا و شهایی، هوشنگ، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه
۲۷. زیباکلام، صادق (۱۳۸۷)، سنت و مدرنیته، تهران، انتشارات روزنه
۲۸. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ جلد اول، تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ
۲۹. سمیعی، مهدی (۱۳۹۷)، نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟، تهران، نشر نی
۳۰. یزدانی، سهراب (۱۳۹۱)، اجتماع‌یون‌عامیون، تهران، نشر نی
۳۱. سیف، احمد (۱۳۹۰)، بحران در استبداد سالاری ایران، تهران، کتاب آمه
۳۲. شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، پیشینه‌های اقتصادی و اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال‌دموکراسی در آن‌عهد، تهران، نشر اختران
۳۳. شفق سرخ (۱۳۴۲)، «اولین قدم»، سال سوم، شماره ۲۳۵
۳۴. شفق سرخ (۱۳۴۲)، «اولین قدم ۲»، سال سوم، شماره ۲۳۶
۳۵. شفق سرخ (۱۳۴۵)، «موسولینی معبود ایتالیا»، ترجمه ع.م. عامری، سال پنجم، شماره ۵۸۷
۳۶. صدری، احمد (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر، ترجمه حسن آبنیکی، تهران، کویر
۳۷. ضیا ابراهیمی، رضا (۱۳۹۸)، پیدایش ناسیونالیسم ایران، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره
۳۹. فوران، جان (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا
۴۰. فیرحی، داود (۱۳۹۰)، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نی
۴۱. قیصری، علی (۱۳۸۳)، روشنفکران ایران در قرن بیستم، تهران، انتشارات هرمس
۴۲. کاتوزیان، همایون، ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، تهران، مرکز
۴۳. کاظمی، مشفق (۱۹۲۴)، «لکه ننگین»، نامه فرنگستان، سال اول، شماره ۵
۴۴. کاوه (۱۳۳۹)، «دیباچه سال دوم کاوه»، سال دوم (دوره جدید)، شماره ۱
۴۵. کدی، نیکی (۱۳۸۱)، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان ترجمه مهدی حقیقت‌دوست، تهران، ققنوس
۴۶. کسروی، احمد (۱۳۵۰)، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، انتشارات امیرکبیر
۴۷. معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۳)، نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۸. نواصری، عبدالرضا (۱۳۹۸)، ناسیونالیسم نژادی در تاریخ معاصر ایران، تهران، گام‌نو
۴۹. وبر، ماکس (۱۳۸۸)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری‌کاشانی، تهران: «شرکت انتشارات علمی و فرهنگی»

50. Banani, Amin, (1961), **The Modernization of Iran: 1921-1941**. Stanford: Stanford U. P.
51. Gerth, Hans, and C. Wright Mills. (1946). **Introduction to From Max Weber: Essays in Sociology**, translated and edited by Hans Gerth and C. Wright Mills. New York: Oxford University Press.
52. McKinnon, Andrew M. "Elective Affinities of the Protestant Ethic: Weber and the Chemistry of
53. Capitalism\*." **Sociological Theory** 28, no. 1 (2010): 108-26.
54. McDaniel, Tim(1991).**Autocracy, modernization, and revolution in Russia and Iran**. New jersey Princeton University Press
55. Nasiri-moghadam, Nader, (2014),**archaeology and the Iranian national museum**, in Culture and Cultural Politics Under Reza Shah The Pahlavi State, by Bianca Devos, Christoph Werner, London, Routledge
56. Stark, Werner. 1958. **The Sociology of Knowledge**. London: Routledge & Kegan Paul.
57. Thomas, J. J. R. (1985). "Ideology and Elective Affinity." **Sociology** 19: 39-51.